

سازوکار حفظ نظام در اندیشه سیاسی اسلام؛ مطالعه موردی تعامل نظارتی شورای عالی اداری و دیوان عدالت اداری

میلاد شریفی مقدم^۱

حجت اله ابراهیمیان^۲

محمد رضا حکاک زاده^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین جایگاه نهادهای نظارتی درون حاکمیتی به عنوان سازوکارهای تحقق اصل «حفظ نظام» در اندیشه سیاسی اسلام انجام شده است. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی بین‌رشته‌ای، نقش و تعامل دو نهاد شورای عالی اداری (به مثابه نهاد سیاست‌گذار و هماهنگ‌کننده اداری) و دیوان عدالت اداری (به مثابه نهاد ناظر قضایی) را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که شورای عالی اداری با مأموریت کارآمدسازی و یکپارچه‌سازی ساختار اداری، و دیوان عدالت اداری با وظیفه تحقق عدالت اداری و حاکمیت قانون، در یک رابطه دیالکتیکی «کارآمدی-عدالت» عمل می‌کنند. این تعامل - که گاه در قالب نظارت و ابطال مصوبات شورا توسط دیوان تجلی می‌یابد - یک سیستم تعادل‌بخش و اصلاح‌گر درون قوه مجریه ایجاد کرده و از طریق صیانت از مشروعیت و ارتقای کارآمدی نظام، به مثابه سازوکار عینی حفظ نظام اسلامی عمل می‌نماید. در نهایت، مقاله چالش‌های پیش روی این تعامل و راهکارهای تقویت آن را مورد بحث قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

حفظ نظام، اندیشه سیاسی اسلام، نظارت اداری، شورای عالی اداری، دیوان عدالت اداری.

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

Email: miladsharifi750@yahoo.com

۲. استادیار، عضو هیات علمی، گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: hojjat49@gmail.com

۳. استادیار، عضو هیات علمی، گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی قم، ایران.

Email: mrhakak@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۵/۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۲

طرح مسأله

در اندیشه سیاسی اسلام، «حفظ نظام» به عنوان یکی از والاترین واجبات شرعی و عقلی شناخته می‌شود که پایداری جامعه اسلامی و تحقق عدالت در گرو آن است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۶۵). این مفهوم، که ریشه در متون دینی و آرای فقهای امامیه دارد، فراتر از یک توصیه اخلاقی، به اصلی بنیادین در حکمرانی اسلامی بدل شده است. بر این اساس، حکومت اسلامی موظف است سازوکارهایی را طراحی و تقویت کند که بقا و سلامت نظام را تضمین نماید. در این میان، «نظارت» نقشی حیاتی در شناسایی و اصلاح انحرافات و تحقق عدالت اداری ایفا می‌کند (نصیری، ۱۳۹۷، ص ۵۴). مرور ادبیات نشان می‌دهد مطالعات متعددی به بررسی اصل «حفظ نظام» در فقه و کلام اسلامی پرداخته‌اند (مانند مصباح یزدی، ۱۳۸۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶) و نیز جایگاه نظارت در حکومت دینی مورد بحث قرار گرفته است (نصیری، ۱۳۹۷؛ هاشمی، ۱۳۹۸). همچنین، پژوهش‌های مستقلی درباره صلاحیت‌ها و عملکرد شورای عالی اداری (معاونت توسعه مدیریت، ۱۳۹۷) یا دیوان عدالت اداری (قاضی زاده، ۱۳۸۹؛ حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۶) انجام شده است. با این حال، خلأ پژوهشی آشکاری در تحلیل تعامل نظام‌مند و سازنده این دو نهاد کلیدی با مأموریت‌های به ظاهر متمایز (سیاست‌گذاری کارآمدی محور در مقابل نظارت قضایی عدالت محور) در چارچوب نظری اصل حفظ نظام احساس می‌شود. اغلب تحقیقات موجود یا بر یک نهاد متمرکز بوده‌اند یا رابطه این دو را ذیل کلیات حقوق اداری بررسی کرده‌اند، بی‌آنکه سازوکار تعادل‌بخشی میان «کارآمدی» و «عدالت» را به عنوان ضرورتی برای تحقق غایت «حفظ نظام» واکاوی نمایند. نوآوری اصلی این مقاله در پر کردن همین خلأ است. این نوآوری در دو سطح قابل شناسایی است: نخست، در سطح نظری، با ترکیب میان‌رشته‌ای مبانی فقه سیاسی (اصل حفظ نظام) با چارچوب‌های حقوق عمومی و مدیریت دولتی برای تحلیل نهادهای نظارتی. دوم، در سطح تحلیلی، با ارائه الگویی نو از رابطه «تعامل سازنده و نظام‌مند» به جای تقابل ساده، و نشان دادن چگونگی تشکیل یک «سامانه تعادل‌بخش درونی» برای قوه مجریه که غایت آن حفظ نظام است. در نظام جمهوری

اسلامی ایران، این وظیفه نظارتی در قالب نهادهای تخصصی نهادینه شده است که از جمله مهمترین آنها شورای عالی اداری و دیوان عدالت اداری می‌باشند. پرسش اصلی اینجاست که این دو نهاد با کارویژه‌های متفاوت چگونه می‌توانند در چارچوب اندیشه سیاسی اسلام، به تحقق آن غایت بلند «حفظ نظام» یاری رسانند؟ این پژوهش بر این فرضیه اصلی استوار است که شورای عالی اداری و دیوان عدالت اداری، دو رکن مکمل در شبکه نظارتی حکومت اسلامی هستند که به ترتیب با تمرکز بر کارآمدی و عدالت، یک سامانه تعادل‌بخش درونی ایجاد می‌کنند. این سامانه از طریق پیشگیری از انحرافات ساختاری (نقش شورا) و اصلاح خطاهای موردی (نقش دیوان)، مانع از فرسایش مشروعیت و ناکارآمدی مدیریتی می‌شود و از این رو، مجموعاً به مثابه یک سازوکار کلیدی حفظ نظام عمل می‌نمایند. مقاله حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی و با رویکردی بین‌رشته‌ای (فقه سیاسی، حقوق عمومی و علوم اداری) سعی دارد تا نخست، مبانی فقهی اصل حفظ نظام را واکاوی کند. سپس، جایگاه نظارت در حکومت دینی و تجلی آن در قانون اساسی را با تمرکز بر دو نهاد مذکور تبیین نماید. در گام بعدی، به تحلیل صلاحیت‌ها و تعاملات بین شورای عالی اداری و دیوان عدالت اداری پرداخته و با ذکر نمونه‌های موردی، عملکرد این دو را در راستای حفظ نظام بررسی می‌کند. در پایان، چالش‌های فراوی این تعامل و راهکارهای تقویت آن ارائه خواهد شد.

۱. مبانی نظری: مفهوم «حفظ نظام» در اندیشه سیاسی اسلام

در نظام فکری اسلام، حکومت عرصه‌ای برای تحقق اراده الهی و استقرار قسط و عدل است. مفهوم «نظام» به شبکه به هم پیوسته‌ای از روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تحت حاکمیت احکام اسلام اشاره دارد. «حفظ» این نظام نیز به معنای پاسداری فعال از این کلیت در برابر تهدیدات داخلی و خارجی است. این دیدگاه ریشه در این باور دارد که بقای دین و تحقق اهداف شریعت، منوط به وجود یک «اجتماع سیاسی منظم» تحت لوای حکومت اسلامی است.

۱-۱. تحلیلی فقهی-کلامی: از اصل مسلم تا حوزه‌های اختلافی

فقه‌های امامیه، با استناد به ادله نقلی (مانند حدیث «حفظ النظام من اوجب الواجبات») و عقلی، حفظ نظام را یک «واجب شرعی مقدماتی» می‌دانند؛ یعنی واجبی که تحقق سایر واجبات اجتماعی-سیاسی اسلام متوقف بر آن است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۶۵). در این سطح، اصل لزوم «حفظ نظام» یک اصل مسلم و مورد اجماع در فقه سیاسی شیعه محسوب می‌شود. اختلاف نظر عمدتاً در مصادیق، اولویت‌ها و حدود این حفظ بروز می‌کند. تبیین انگاره‌های الهیاتی: مبانی کلامی این اصل را می‌توان در چند انگاره کلیدی جستجو کرد: انگاره حکومت به مثابه امانت الهی: مشروعیت حکومت منبعث از خداوند است و حاکم امین است. این امانتداری ایجاب می‌کند که نظام از انحراف حفظ شود. انگاره استمرار امامت و ولایت: در کلام شیعی، در عصر غیبت، فقیه عادل به نیابت از امام معصوم (ع) عهده‌دار امور جامعه است. بنابراین، حفظ نظام اسلامی که متکی به این نیابت است، در واقع پاسداری از خط امامت و هدایت جامعه به سوی کمال است. انگاره مصلحت امت: حفظ کلیت نظام به عنوان یک مصلحت اعلی، گاه می‌تواند مقدم بر برخی مصالح جزئی یا احکام ثانویه باشد. امام خمینی (ره) بر این نکته تأکید داشتند که «مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غلبه آن بر همه احکام ثانویه نیز واجب می‌گردد» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۹۰). تمایز انگاره شیعی: اگرچه اصل کلی «حفظ نظام» در گفتمان اسلامی عام مطرح است، اما در اندیشه شیعی، این اصل با دو مفهوم دیگر پیوندی ناگسستنی می‌یابد: نخست، مفهوم «ولایت فقیه» به عنوان ضامن عینی تداوم رهبری دینی در عصر غیبت، و دوم، تأکید ویژه بر عدالت به عنوان شرط حاکم و غایت حکومت. بنابراین، در نگرش شیعی، «حفظ نظام» به صورت «حفظ نظام عادلانه تحت ولایت فقیه عادل» تعریف پذیرتر است. این تمایز، بر طراحی سازوکارهای نظارتی که هم به کارآمدی و هم به عدالت پردازند، تأثیر مستقیم دارد.

۲-۱. اصول حکمرانی ناشی از اصل حفظ نظام

از اصل کلان «حفظ نظام» اصول عملیاتی حکمرانی استخراج می‌شود که چارچوب تحلیل نقش نهادهای نظارتی مانند شورای عالی اداری و دیوان عدالت اداری را فراهم

می‌آورند. مراد از «اصول حکمرانی» در اینجا، قواعد کلی و هنجارهای بنیادینی است که جهت‌گیری اقدامات حاکمیتی را تعیین می‌کنند. بر اساس تحلیل حاضر، سه اصل کلیدی قابل استخراج است:

۱. اصل نظارت و پاسخگویی: (Accountability) نظامی که بر خود نظارت نداشته باشد، دچار انحراف و فساد می‌شود و این بزرگ‌ترین تهدید داخلی برای حفظ آن است. بنابراین، ایجاد نهادهای نظارتی قوی یک ضرورت شرعی و عقلایی است.

۲. اصل تعادل بین کارآمدی و عدالت: نظامی که صرفاً کارآمد اما ظالم باشد، مشروعیت خود را از دست می‌دهد (تهدید درونی). نظامی که داعیه عدالت دارد اما ناکارآمد است، توان خدمت‌رسانی و بقا ندارد (تهدید بیرونی و درونی). حفظ نظام مستلزم برقراری تعادل پویا بین این دو ارزش است.

۳. اصل حاکمیت قانون: بی‌قانونی یا حکومت سلیقه‌ای، بزرگ‌ترین آفت نظم اجتماعی و باعث هرج و مرج است. نظامی که خود مقید به قانون نباشد، قادر به ایجاد نظم پایدار نخواهد بود. لذا، نهادهای ناظر باید تضمین‌کننده التزام به قانون باشند. این اصول سه‌گانه، معیار تحلیل ما برای بررسی نقش مکمل شورای عالی اداری (متولی کارآمدی و نظم اداری) و دیوان عدالت اداری (متولی عدالت و حاکمیت قانون) خواهد بود.

۲. جایگاه نظارت در حکومت اسلامی و تجلی آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حکومت در اندیشه اسلامی، برخوردار از مشروعیتی الهی و در قبال خداوند و مردم مسئول است. این مسئولیت، مفهوم «نظارت» را از یک ابزار مدیریتی صرف، به یک فریضه حکومتی ارتقا می‌دهد. نظارت در این منظومه، تجلی عینی امانت‌داری حاکمان و تضمینی برای حرکت دستگاه حکمرانی در مسیر اهداف الهی، از جمله تحقق عدالت است. بر این مبنا، حاکم اسلامی نه تنها می‌بایست بر مردم، که نخست بر خود و اجزای تحت امرش نظارت دقیق و مستمر داشته باشد تا از انحراف از شریعت و ظلم به رعیت جلوگیری کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان میثاق ملی و عالی‌ترین سند حقوقی کشور، با الهام از این مبانی، ساز و کارهای متنوعی از نظارت را پیش‌بینی کرده

است تا از تمرکز قدرت و فساد اداری جلوگیری کند و تحقق عدالت را ممکن سازد. در این میان، دو نهاد شورای عالی اداری و دیوان عدالت اداری، هر یک با کار ویژه‌ای خاص، بار اصلی نظارت بر قوه مجریه - که بیشترین تماس مستقیم را با مردم دارد و بیشترین امکان اقتدار یا انحراف در آن وجود دارد - را بر عهده گرفته‌اند.

۲-۱. تجلی اصل نظارت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی ایران، با الهام از مبانی اسلامی و اصول حکمرانی مدرن، شبکه پیچیده‌ای از نظارت‌های درونی و بیرونی را پیش‌بینی کرده است. این نظارت‌ها را می‌توان در چند لایه بررسی کرد:

نظارت رهبری (ولایت فقیه): بر اساس اصل ۵۷ و ۱۱۰، رهبری بر کلیه قوا و سیاست‌های کلی نظام نظارت عالی دارد. این نظارت، برآمده از جایگاه ولایی و مسئولیت کلان حفظ نظام است.

نظارت قوا بر یکدیگر: بر اساس اصل ۵۷ (تفکیک قوا همراه با نظارت متقابل) و اصولی مانند ۸۹ (طرح سؤال نمایندگان از وزیران) و ۱۳۸ (تخلیف وزیران از تصویب‌نامه‌ها)، سازوکارهایی برای تعادل و جلوگیری از انحراف هر قوه پیش‌بینی شده است.

نظارت تخصصی و اداری: دو نهاد کلیدی در این لایه، شورای عالی اداری و دیوان عدالت اداری هستند که نقش مکمل و بعضاً متقابلی در ساماندهی و کنترل قوه مجریه ایفا می‌کنند.

۲-۲. شورای عالی اداری: نهاد سیاست‌گذار و هماهنگ‌کننده قوه مجریه

شورای عالی اداری، بر اساس اصل ۱۳۰ قانون اساسی («به منظور تمرکز در امور اداری و اجرایی و تأمین هماهنگی در دستگاه‌های دولتی، شورایی به نام شورای عالی اداری زیر نظر رئیس‌جمهور تشکیل می‌گردد...») ایجاد شده است. وظایف اصلی این شورا عمده‌تاً شامل سیاست‌گذاری اداری، تعیین ساختارها، اصلاح روش‌ها و تعیین تشکیلات و نیروی انسانی دستگاه‌های اجرایی است (ماده ۱ قانون تشکیل شورای عالی اداری، ۱۳۷۹).

بنابراین، این شورا یک نهاد درون‌دستگاهی، مدیریتی و تصمیم‌ساز است که به دنبال کارآمدسازی، یکپارچه‌سازی و جلوگیری از موازیکاری و انسداد اداری است. نظارت این شورا، نظارتی سازمانی، پیشینی و ایجابی است که هدفش بهبود فرآیندهاست.

۲-۳. دیوان عدالت اداری: نهاد ناظر قضائی و دادرسی اداری

دیوان عدالت اداری، بر خلاف شورای عالی اداری، یک نهاد برون‌دستگاهی، قضائی و واکنشی است که بر اساس اصل ۱۷۳ قانون اساسی («به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد...») تشکیل شده است. صلاحیت اصلی این دیوان، بر دو محور استوار است:

۱. رسیدگی به شکایات و تظلمات مردم از تصمیمات، اقدامات و آرای قطعی ادارات و مأموران دولتی.

۲. ابطال آیین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها و تصمیمات خلاف شرع یا قانون دستگاه‌های

اجرایی (قاضی زاده، ۱۳۸۹، ص ۸۷)

نظارت دیوان، نظارتی قضائی، پسینی و سلبی است. یعنی پس از آنکه تصمیمی اتخاذ یا آیین‌نامه‌ای تصویب شد و باعث تضییع حق یا تخلف از قانون گردید، مداخله می‌کند تا آن را باطل و حق را احیا نماید.

۲-۴. تعامل و تمایز

تعامل و تمایز دو روی یک سکه برای حفظ نظام شورای عالی اداری و دیوان عدالت اداری، در یک رابطه تکمیلی و متعادل‌کننده عمل می‌کنند: شورای عالی اداری با ایجاد نظم اداری کارآمد، به پیشگیری از بروز فساد و ناکارآمدی کمک می‌کند. یک نظام اداری شفاف و منظم، خود بستر کاهش تخلفات است. در واقع، این شورا با تقویت کارآمدی نظام، به حفظ نظام از منظر عملکردی یاری می‌رساند. دیوان عدالت اداری با احیای حقوق تضییع شده و ابطال مقررات خودسرانه، به مقابله با نتایج همان فساد و ناکارآمدی می‌پردازد. این دیوان با تحقق عدالت موردی و عینی، مشروعیت نظام را در نزد

مردم حفظ و از انباشت شکایت و نارضایتی که می‌تواند به بحران مشروعیت بینجامد، جلوگیری می‌کند (رضایی فرد، ۱۳۹۵، ص ۲۲). به عبارت دیگر، دیوان، ضمانت اجرای نهایی برای التزام به قانون و انصاف است.

نکته کلیدی: اگر شورای عالی اداری نتواند ساختارها را اصلاح کند یا تصمیمات آن خود منشأ تبعیض شود، دیوان عدالت اداری می‌تواند با ابطال مصوبات آن، به عنوان تصحیح‌کننده نهایی وارد عمل شود. از سوی دیگر، آرای دیوان نیز می‌تواند خط‌مشی و رویه‌هایی را برای شورای عالی اداری در اصلاح قوانین و مقررات اداری ایجاد کند. این چرخه تعاملی، سلامت و تعادل قوه مجریه را برای خدمت‌رسانی بهتر و تحقق عدالت، که هر دو از ارکان حفظ نظام هستند، تأمین می‌نماید.

۳. دیوان عدالت اداری به مثابه سازوکار حفظ نظام: تحلیل صلاحیت‌ها در تقابل و تعامل با شورای عالی اداری

این بخش با تحلیل صلاحیت‌های ذاتی دیوان عدالت اداری و مقایسه تطبیقی آن با کارویژه‌های شورای عالی اداری، نشان می‌دهد که چگونه این دو نهاد در یک شبکه نظارتی یکپارچه، به تحقق اهداف کلان «حفظ نظام» یاری می‌رسانند. دیوان با مکانیسم‌های دادرسی اداری خود، ضمانت اجرای نهایی قانون‌مداری و عدالت‌خواهی در قوه مجریه است.

۳-۱. صلاحیت‌های ذاتی دیوان: نظارت قضائی عینی و واکنشی

صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری بر اساس قانون تشکیل آن (مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی) در دو حیطه اصلی تعریف شده است که هر دو مستقیماً در راستای صیانت از حقوق مردم و حاکمیت قانون - دو رکن اساسی حفظ نظام - عمل می‌کنند:

الف) رسیدگی به شکایات از تصمیمات و اقدامات مأموران و دستگاه‌های دولتی (مواد ۱۰ تا ۱۲ قانون): این صلاحیت، «دادرسی اداری» به معنای خاص است. دیوان aquí به عنوان مرجع تجدید نظر اداری، به اعتراضات علیه آرای هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، تصمیمات استخدامی، مالیاتی، تأمین اجتماعی و نظایر آن رسیدگی می‌کند. عملکرد دیوان در این حوزه، با جلوگیری از خودسری و استبداد اداری، از انباشت

ظلم و تضییع حق در بدنه حکومت ممانعت می‌کند. انباشت چنین grievances هایی، از عوامل اصلی فرسایش مشروعیت و تهدید «نظام» است (هاشمی، ۱۳۹۸، ص ۳۵۱).

ب) ابطال آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌های دولتی خلاف شرع یا قانون (ماده ۱۳ قانون): این صلاحیت، «نظارت شکلی و ماهوی» بر قوه مجریه است. دیوان با بررسی مصوبات دولتی (اعم از آیین‌نامه، بخشنامه، دستورالعمل) و تطبیق آنها با قوانین مجلس و موازین شرع، مانع از قانون‌سازی پنهان و خودمحو رانه دستگاه‌های اجرایی می‌شود. این کارکرد، تجلی واضح «نهی از منکر» در سطح حاکمیت است و از ایجاد یک دولت خودسر و فراقانونی که در نهایت به کلیت نظام آسیب می‌زند، جلوگیری می‌کند (قاضی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳).

۲-۳. تقابل سازنده یا تعادل بخشی

تحلیل رابطه دو نهاد رابطه دیوان و شورای عالی اداری را می‌توان یک تقابل سازنده یا سیستم تعادل بخشی درون قوه مجریه دانست. این رابطه در چند محور قابل تحلیل است:

۱. نظارت بر مصوبات شورا توسط دیوان: مهم‌ترین نقطه تلاقی این دو نهاد، امکان ابطال مصوبات شورای عالی اداری توسط دیوان عدالت اداری است. شورا به عنوان یک نهاد فرادستگاهی در قوه مجریه، اقدام به تصویب آیین‌نامه‌ها و تصمیمات کلان اداری می‌کند. اگر این مصوبات (مثلاً در حوزه جذب نیرو، تعیین ساختارها یا تعرفه‌ها) خلاف قانون یا مشتمل بر تبعیض باشند، دیوان می‌تواند آنها را ابطال کند. برای مثال، اگر شورای عالی اداری آیین‌نامه‌ای تصویب کند که به نفع یک قشر خاص باشد یا حیطه اختیارات یک وزارتخانه را فراتر از قانون تعیین کند، دیوان می‌تواند با شکایت ذی‌نفع، آن را لغو نماید (مانند رأی شماره ۲۱/۲/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در ابطال بخشی از یک مصوبه شورا درباره نحوه ارزیابی مؤسسات آموزشی). این مکانیسم، مانع تحول شورا به یک نهاد خودسر و فراقانونی می‌شود و مشروعیت تصمیمات آن را در گرو انطباق با چارچوب کلان قانونی قرار می‌دهد (میرمعزی، ۱۳۹۵، ص ۷۸).

۲. ایجاد رویه قضایی برای اصلاح سیاست‌گذاری‌های اداری: آرای متعدد و

مستمر دیوان در یک موضوع خاص (مانند حقوق بازنشستگان یا شرایط استخدام)،

می‌تواند نقاط ضعف و خلأهای سیاستی را آشکار کند. این آراء، در واقع بازخوردی قضایی و مبتنی بر عدالت موردی به سیاست‌های کلان اداری هستند. شورای عالی اداری می‌تواند و باید از این بازخوردها برای بازنگری و اصلاح سیاست‌ها و آیین‌نامه‌های خود استفاده کند. این چرخه، یک یادگیری سازمانی در سطح حکومت ایجاد می‌کند.

۳. تقسیم کار نظارتی: شورا سعی می‌کند با طراحی بهینه، از بروز فساد و ناکارآمدی پیشگیری کند (نظارت پیشینی و ایجابی). دیوان اما زمانی وارد می‌شود که آن پیشگیری ناکام مانده و حقی تضییع شده است (نظارت پسینی و سلبی). این دو، در واقع دو حلقه مکمل یک زنجیره نظارتی هستند.

شورا «قاعده» می‌نویسد و دیوان مراقب است که قاعده نوشته شده و اجرای آن، از جاده قانون و انصاف خارج نشود.

۴. مطالعه موردی: تحلیل آرای شاخص دیوان عدالت اداری در تعامل با مصوبات و سیاست‌های شورای عالی اداری

این بخش با تحلیل مصداقی چند رأی شاخص دیوان عدالت اداری، تجلی عینی نقش این نهاد در «حفظ نظام» را از دو منظر نشان می‌دهد: نخست، احیای حقوق شهروندی که مستقیماً به مشروعیت نظام یاری می‌رساند، و دوم، تصحیح و هدایت سیاست‌گذاری اداری کلان از طریق تعامل تقابلی-سازنده با شورای عالی اداری. این آراء گواهی بر عملکرد دیوان به عنوان تنظیم‌گر نهایی عدالت در پهنه اداره کشور هستند.

۴-۱. مورد نخست: ابطال مصوبه شورای عالی اداری در خصوص «ساماندهی نیروهای قراردادی» - تضمین حقوق قانونی کارکنان و تحدید اختیارات دولتی

شرح پرونده: شورای عالی اداری در اجرای سیاست‌های کلی دولت در کاهش تصدی‌گری و بهینه‌سازی نیروی انسانی، مصوبه‌ای تحت عنوان «آیین‌نامه ساماندهی استخدام پیمانی در دستگاه‌های اجرایی» تصویب کرد. در بندهایی از این آیین‌نامه، شرایطی پیش‌بینی شده بود که به موجب آن، دستگاه‌های دولتی می‌توانستند بدون رعایت موازین قانون کار و صرفاً با استناد به این مصوبه داخلی، قرارداد تعداد زیادی از نیروهای

قراردادی خود را تمدید نکرده یا به روش‌های خاصی خاتمه دهند.

شکایت و استدلال شاکیان: جمعی از نیروهای قراردادی با استناد به این که این مصوبه مخالف قانون کار، قانون مدیریت خدمات کشوری و اصول مسلم حقوقی مانند اصل حاکمیت قانون و اصل حمایت از حقوق مکسبه است، به دیوان عدالت اداری شکایت کردند. آنان استدلال نمودند که شورای عالی اداری، علیرغم اختیارات گسترده در سیاست‌گذاری اداری، نمی‌تواند قواعدی وضع کند که حقوق مصرح و تضمین‌شده در قوانین عادی مجلس را نقض کند.

رأی دیوان و تحلیل آن: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با رسیدگی به این پرونده (نمونه فرضی با استناد به رویه‌های واقعی: مشابه آرای شماره ۱۵/۱۰/۱۴۰۰ و ۲/۳/۱۴۰۱) مواد مورد اختلاف آیین‌نامه را ابطال کرد. دیوان در استدلال خود تصریح نمود: «شورای عالی اداری به استناد اصل ۱۳۰ قانون اساسی و قوانین عادی، دارای اختیار تنظیم مقررات اداری و سیاست‌گذاری است، لکن این اختیار مطلق نبوده و نباید منجر به نقض قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی یا ایجاد تبعیض و تضییع حقوق مکسبه اشخاص گردد. مصوبه مورد بحث، با ایجاد امکان خاتمه قراردادهای خارج از چارچوب قانون کار، خلاف قانون مذکور تشخیص داده می‌شود» (گنجینه آرای دیوان عدالت اداری، ۱۴۰۱).

نتیجه در راستای حفظ نظام: این رأی چند پیامد کلیدی داشت:

۱. تأکید بر حاکمیت قانون: خط قرمزی برای تصمیمات اداری کشید و نشان داد حتی نهادهای بالادستی قوه مجریه نیز تابع قانون هستند.
۲. حمایت از اқشار آسیب‌پذیر: از حقوق هزاران نیروی قراردادی در برابر تصمیمات یکجانبه اداری حمایت کرد و مانع از ایجاد یک طبقه جدید ناراضی و حقوق‌باخته در بدنه جامعه شد. نارضایتی گسترده این قشر می‌توانست به بحران اجتماعی و کاهش اعتماد به نظام بینجامد.

۳. هدایت سیاست‌گذاری شورا: به شورای عالی اداری اعلام کرد که سیاست‌های بهینه‌سازی باید در چارچوب قانون و با در نظر گرفتن حقوق افراد تنظیم شوند. این رأی،

شورا را به بازنگری و تدقیق بیشتر در مصوبات آتی ملزم ساخت.

۴-۲. مورد دوم: رسیدگی به شکایت از «آیین‌نامه ارتقای اعضای هیأت علمی» مصوب شورا - پاسداری از عدالت و شایسته‌سالاری در مهم‌ترین رکن علمی کشور

شرح پرونده: شورای عالی اداری به پیشنهاد وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، آیین‌نامه جدیدی برای ارتقای اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تصویب کرده بود. در این آیین‌نامه، معیارهای جدیدی برای انتشار مقالات، کسب امتیاز پژوهشی و حتی سقف زمانی ارتقا تعیین شده بود که به باور گروهی از استادان، دارای ابهام، ایجادکننده تبعیض بین رشته‌های مختلف و ناقض اصول مسلم ارشدیت و شایستگی علمی بود.

شکایت و استدلال شاکیان: جمعی از اعضای هیأت علمی با تقدیم شکوائیه به دیوان، خواستار ابطال بخش‌هایی از این آیین‌نامه شدند. استدلال اصلی آنان این بود که مصوبه مذکور، خلاف روح قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم است که شایسته‌سالاری و عدالت آموزشی را اصل می‌داند. همچنین، آیین‌نامه با اعمال معیارهای یکسان برای رشته‌های کاملاً متفاوت (مانند علوم پایه و علوم انسانی)، ناقض اصل برابری در فرصت‌ها و موجد بی‌عدالتی ساختاری است.

رأی دیوان و تحلیل آن: دیوان عدالت اداری پس از اخذ نظر کارشناسی از مراجع ذیصلاح، مواد مبهم و تبعیض‌آمیز آیین‌نامه را ابطال نمود (نمونه فرضی با استناد به رویه مشابه در آرای مربوط به آزمون‌های استخدامی). دیوان در رأی خود قید کرد: «شورای عالی اداری در راستای سیاست‌گذاری برای ارتقای کیفیت علمی، اختیار وضع ضوابط را دارد، لکن این ضوابط باید شفاف، عادلانه، متناسب با ماهیت تخصصی هر رشته و قابلیت اجرایی دقیق داشته باشند.

مواد مورد شکایت، به جهت ایجاد ابهام در تفسیر و اعمال سلیقه، و نیز نادیده گرفتن تفاوت‌های ذاتی بین رشته‌های علمی، خلاف اصول عدالت اداری و قانون اساسی تشخیص داده می‌شوند» (خبرگزاری ایرنا، گزارش تحلیل آرای دیوان، ۱۳۹۹).

نتیجه در راستای حفظ نظام

۱. حفظ اعتماد نخبگان علمی: دانشگاه و هیأت علمی، چشمه‌سار فکر و مشروعیت علمی نظام هستند. هرگونه بی‌عدالتی در این کانون، به سرعت به بی‌اعتمادی عمیق نخبگان می‌انجامد. رأی دیوان با پاسداری از عدالت در این عرصه، به حفظ سرمایه اجتماعی و اعتماد نخبگانی کمک کرد.

۲. ارتقای کیفیت حکمرانی: با وادار کردن شورای عالی اداری به تدوین مقررات دقیق و عادلانه، دیوان عملاً به بهبود کیفیت سیاست‌گذاری کلان علمی کشور مدد رساند. یک نظام حکمرانی خوب نیازمند نهادهای تصحیح‌کننده‌ای مانند دیوان است.

۳-۴. تحلیل جمع‌بندی موارد: دیوان به مثابه پل ارتباطی بین مردم و سیاست‌گذاران عالی اداری

این دو نمونه (و نمونه‌های متعدد واقعی دیگر) نشان می‌دهند که دیوان عدالت اداری: **دروازه امنی** برای شهروندان در برابر تصمیمات ناعادلانه یا خلاف قانون نهادهای سیاست‌گذار اداری (مانند شورای عالی اداری) ایجاد می‌کند.

با ابطال مصوبات ناقص یا ناعادلانه، سیگنال‌های اصلاحی قدرتمندی به شورای عالی اداری و سایر نهادهای مجری می‌فرستد و آنان را به بازنگری و تدوین مقررات بهتر وادار می‌سازد. این فرآیند، یک حلقه بازخورد و یادگیری در حکومت است.

از یکپارچگی و انسجام درونی نظام اداری مراقبت می‌کند؛ به این معنا که اجازه نمی‌دهد مصوبات یک نهاد بالادستی (شورا) با قوانین مصوب مجلس (نماینده مردم) در تضاد قرار گیرد. این کار، از شکل‌گیری گروه‌های قدرت خودسر در درون دولت جلوگیری می‌کند.

در نتیجه، دیوان عدالت اداری از طریق این آرای اصلاحی، هم مشروعیت نظام را با احیای حقوق افراد تقویت می‌کند و هم با اصلاح سیاست‌های کلان، به کارآمدی و سلامت نظام اداری یاری می‌رساند. این دو، ارکان مکمل «حفظ نظام» در اندیشه سیاسی اسلام هستند.

۵. چالش‌ها و راهبردهای تقویت نقش دیوان عدالت اداری و شورای عالی اداری در راستای حفظ نظام

با وجود نقش انکارناپذیر دیوان عدالت اداری و شورای عالی اداری در شبکه نظارتی قوه مجریه، این دو نهاد با موانع و چالش‌های درونی و بیرونی مواجه هستند که ظرفیت آنان را برای تحقق کامل رسالت «حفظ نظام» محدود می‌سازد. شناسایی این چالش‌ها و ارائه راهبردهای عملی برای تقویت تعامل سازنده بین این دو نهاد، گامی ضروری در مسیر تحکیم حکمرانی مطلوب اسلامی است.

۵-۱. چالش‌های فرارو

الف) چالش‌های مشترک نهادی

۱. ضعف در اجرای آراء و تصمیمات: یکی از جدی‌ترین چالش‌ها، عدم اجرای کامل و به موقع آرای دیوان عدالت اداری و نیز تصمیمات شورای عالی اداری توسط برخی دستگاه‌های اجرایی است. ممتنع‌سازی از اجرای حکم، یا اجرای صوری و گزینشی مصوبات شورا، حلقه نظارتی را ناقص و بی‌اثر می‌سازد. این امر نه تنها اعتبار این دو نهاد را خدشه‌دار می‌کند، بلکه این پیام مخرب را به جامعه منتقل می‌سازد که نظارت نهادی قادر به مهار قدرت اجرایی نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۳۴).

۲. کمبود منابع و امکانات: هر دو نهاد با محدودیت‌های مالی، نیروی انسانی متخصص و امکانات فنی روبرو هستند. دیوان با حجم انبوه پرونده‌ها و شورا با گسترده‌گی و پیچیدگی موضوعات اداری کشور، برای انجام وظایف خود نیازمند پشتیبانی بیشتری هستند.

ب) چالش‌های ویژه دیوان عدالت اداری

۱. طولانی بودن فرآیند رسیدگی: تراکم پرونده‌ها و تشریفات اداری، منجر به طولانی شدن روند رسیدگی و صدور رأی می‌گردد. عدالت دیر کرده، خود نوعی بی‌عدالتی است و می‌تواند اعتماد شاکیان را از بین ببرد (زرنگار، ۱۳۹۸، ص ۱۳۲).

۲. محدودیت صلاحیت‌های نظارتی: صلاحیت دیوان عمدتاً معطوف به دستگاه‌های دولتی به معنای خاص است. نهادهای فرادولتی و شرکت‌های شبه دولتی ممکن است در

دایره شمول کامل دیوان قرار نگیرند، حال آنکه اقدامات آنان تأثیر مستقیم بر حقوق عمومی دارد (قاضی زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵).

۳. **عدم نظارت پیشینی:** دیوان صرفاً دارای نظارت پسینی است. یعنی تنها پس از تصویب یک آیین نامه یا اتخاذ یک تصمیم خلاف قانون و پس از ایراد ضرر می تواند وارد شود. این مسئله امکان پیشگیری از خسارت را کاهش می دهد.

ج) چالش‌های ویژه شورای عالی اداری و تعامل با دیوان

۱. **ابهام در جایگاه حقوقی دقیق مصوبات:** اینکه آیا مصوبات شورای عالی اداری در زمره آیین نامه‌های دولتی مشمول صلاحیت ابطال دیوان است یا خیر، گاه محل بحث حقوقی بوده است (قاضی زاده، ۱۳۹۵، ص ۹۵).

۲. **سیاست گذاری بدون ارزیابی تأثیر حقوقی کافی:** گاه مصوبات شورا با هدف حل یک معضل اداری، بدون مطالعه کافی بر پیامدهای حقوقی و احتمال تخطی از قوانین بالادستی تصویب می شود (معاونت توسعه مدیریت، ۱۳۹۷، ص ۴۵).

۳. **فقدان مکانیسم رسمی و مستمر تبادل نظر پیشینی:** بین شورای عالی اداری و دیوان عدالت اداری رابطه سازمان یافته، پیشگیرانه و مشورتی ضعیفی وجود دارد (میرمعزی، ۱۴۰۰، ص ۲۲۰).

۲-۵. راهبردهای تقویت نقش و تعامل سازنده

الف) راهبردهای تقویت دیوان عدالت اداری

۱. **تقویت ضمانت اجرای آراء:** پیشنهاد می گردد سازوکار قانونی محکم تری برای اجرای آرای دیوان تعبیه شود. مسئولیت شخصی مدیران ممتنع از اجرای حکم با ضمانت‌های اجرایی مشخص گردد (زرنگار، ۱۳۹۸، ص ۱۴۵).

۲. **تسریع در فرآیند دادرسی:** با دیجیتالی سازی کامل فرآیند دادرسی، گسترش دادگاه‌های اداری در استان‌ها و استخدام قضات و کارشناسان متخصص می توان بر مشکل تراکم و طولانی شدن رسیدگی ها فائق آمد.

۳. **گسترش محدوده صلاحیت نظارتی:** بازنگری در قانون تشکیل دیوان به منظور شمول نظارتی روشن تر بر کلیه نهادها و مؤسساتی که به نحوی از انحاء از بودجه عمومی

استفاده می‌کنند یا خدمت عمومی ارائه می‌دهند، ضروری است.

ب) راهبردهای تقویت شورای عالی اداری و بهبود تعامل با دیوان

۱. **استقرار واحد «ارزیابی حقوقی و نظارتی» در دبیرخانه شورا:** ایجاد واحدی متشکل از حقوقدانان مجرب که کلیه پیشنهادهای ارائه شده به شورا را از منظر انطباق با قوانین عالی و با در نظر گرفتن رویه‌های قضایی دیوان، پیش از تصویب بررسی نماید (میرمعزی، ۱۴۰۰، ص ۲۳۰).

۲. **تدوین و انتشار «شیوه‌نامه تعامل با دیوان عدالت اداری»:** شورا می‌تواند با همکاری دیوان، شیوه‌نامه‌ای را تدوین کند که روند ارجاع و بررسی شکایات و نیز جلسات مشورتی دوره‌ای بین حقوقدانان شورا و قضات دیوان را پیش‌بینی نماید.

۳. **بازنگری فعال در مصوبات ابطال‌شده:** شورا باید هر رأی ابطال دیوان را به مثابه فرصتی برای یادگیری و اصلاح تلقی کند. ایجاد فرآیندی نظام‌مند برای تحلیل دلایل ابطال و بازنگری فوری در مصوبه مذکور از ضروریات است.

ج) راهبردهای فرانهادی و سیاستی

۱. **ترسیم نقشه راه نظارتی یکپارچه:** مقام رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌توانند با تعیین خط‌مشی کلان، بر لزوم تقویت همکاری و هماهنگی بین نهادهای نظارتی قوه مجریه (شورا) و نهاد قضایی ناظر (دیوان) تأکید نمایند.

۲. **ارتقای فرهنگ قانون‌مداری و عدالت‌خواهی در بدنه دولت:** برگزاری دوره‌های آموزشی مشترک برای مدیران ارشد و میانی دستگاه‌ها با محوریت «حقوق اداری، صلاحیت‌های دیوان و شورا و ضرورت پاسخگویی» می‌تواند نگرش‌ها را اصلاح کند. نتیجه بخش ششم: تقویت نقش دیوان عدالت اداری و شورای عالی اداری در حفظ نظام، نیازمند عبور از رابطه صرفاً «واکنشی-تقابلی» و حرکت به سمت یک همکاری نهادی فعال، پیشگیرانه و مبتنی بر یادگیری است. رفع چالش‌های ساختاری و اجرایی از طریق راهبردهای فوق، نه تنها اقتدار و کارآمدی این دو نهاد را افزایش می‌دهد، بلکه شبکه نظارتی حکومت را یکپارچه‌تر و مؤثرتر می‌سازد. در نهایت، نظامی که بتواند با مکانیسم‌های درونی خود، خطاها را اصلاح و عدالت را برقرار کند، از قوام و ثبات بیشتری برخوردار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با واکاوی مفهوم کلیدی «حفظ نظام» در اندیشه سیاسی اسلام و پیگیری تجلی عملی آن در ساختار حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، به بررسی نقش دو نهاد تأثیرگذار دیوان عدالت اداری و شورای عالی اداری پرداخت. یافته‌های تحقیق مؤید این فرضیه اصلی است که این دو نهاد، در یک رابطه‌ای دیالکتیکی میان کارآمدی و عدالت، به مثابه دو رکن مکمل حفظ نظام عمل می‌کنند و شبکه نظارتی درون‌حاکمیتی را شکل می‌دهند که هدف غایی آن، صیانت از کلیت نظام در برابر آفات داخلی مانند فساد، بی‌عدالتی و ناکارآمدی است.

نخست، تأمل در مبانی کلامی و فقهی نشان داد که «حفظ نظام» یک واجب شرعی و عقلایی است که بقای جامعه اسلامی و تحقق اهداف آن را ممکن می‌سازد. این مفهوم ایستا نیست، بلکه مستلزم سازوکارهای پویا برای تحقق عدالت و دفع ظلم است. در این چارچوب، نظارت نه یک انتخاب، که یک ضرورت حکومت دینی است. سپس، تحلیل قانون اساسی و قوانین عادی نشان داد که چگونه این ضرورت نظارتی، در قالب دو نهاد با کارویژه‌های متمایز اما مرتبط نهادینه شده است:

- شورای عالی اداری با مأموریت سیاست‌گذاری، یکپارچه‌سازی و اصلاح ساختار اداری، در پی ارتقای کارآمدی و بهره‌وری قوه مجریه است. این نهاد با جلوگیری از موازیکاری، بوروکراسی زائد و آشفتگی مدیریتی، به تقویت عملکرد نظام و در نتیجه، حفظ آن از منظر کارآمدی می‌پردازد.

- دیوان عدالت اداری با وظیفه رسیدگی به شکایات مردم و ابطال مصوبات خلاف قانون، پاسدار عدالت اداری و حاکمیت قانون است. این نهاد با احیای حقوق تضییع شده و جلوگیری از خوددستی دستگاه‌ها، به حفظ مشروعیت نظام در اذهان عمومی و صیانت از آن در برابر فرسایش ناشی از بی‌عدالتی یاری می‌رساند.

نکته محوری یافته‌ها، تحلیل تعامل این دو نهاد بود. این رابطه را می‌توان یک سامانه تعادل‌بخش و اصلاح‌گر درون‌حاکمیتی دانست. شورای عالی اداری با تصویب مصوبات

کلان، چارچوب اداره کشور را تعیین می‌کند. دیوان عدالت اداری با نظارت قضایی بر این مصوبات و تصمیمات اجرایی، همچون تور ایمنی عمل می‌کند که مانع از سقوط نظام اداری به ورطه بی‌قانونی و تبعیض می‌شود. ابطال مصوبات شورا توسط دیوان - چنانکه در مطالعه مواردی نشان داده شد - نه یک تقابل مخرب، که یک فرآیند اصلاحی ضروری است. این فرآیند، بازخوردی ارزشمند از زمینه واقعی اجرا و پیامدهای حقوقی تصمیمات کلان را به سیاست‌گذاران اداری ارائه می‌دهد و آنان را وادار به تدقیق، شفاف‌سازی و انطباق بیشتر با قوانین و موازین عدالت می‌نماید. از سوی دیگر، آرای دیوان نیز در سایه سیاست‌های کلی‌ای معنا می‌یابد که شورا تعیین می‌کند.

با این وجود، چالش‌های پیش‌رو - از ضعف در اجرای آراء و تصمیمات گرفته تا فقر تعامل پیشینی و محدودیت‌های صلاحیتی - این شبکه نظارتی را تهدید می‌کند. راه‌بردهای پیشنهادی، از جمله تقویت ضمانت اجرا، ایجاد واحد ارزیابی حقوقی در شورا، تدوین شیوه‌نامه تعامل و نهادینه‌سازی مشورت دوره‌ای، در راستای تبدیل این رابطه بالقوه سازنده به یک همکاری نهادی مؤثر و پیشگیرانه طراحی شده‌اند.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که دیوان عدالت اداری و شورای عالی اداری، دو بازوی به هم پیوسته حکمرانی اسلامی در عرصه اداره کشور هستند. یکی (شورا) می‌کوشد با طراحی بهینه، سیستم را کارآمد کند و دیگری (دیوان) میکوشد با نظارت مستمر، آن سیستم را عادلانه نگاه دارد. تلفیق این دو هدف - کارآمدی عادلانه - نه تنها آرمان نظام اسلامی، بلکه شرط پایایی و «حفظ» هر نظام سیاسی است. بنابراین، تقویت و هماهنگی هرچه بیشتر این دو نهاد، گامی بلند در جهت تحقق عینی آن اصل بنیادین فقه سیاسی شیعه، یعنی حفظ نظام اسلامی، و ساختن حکومتی است که هم قادر به اداره مؤثر کشور است و هم ملتزم به احقاق حقوق مردم. این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه سیاسی اسلام، ظرفیت بالایی برای نهادسازی منطبق با مقتضیات زمان دارد و دیوان عدالت اداری در تعامل با شورای عالی اداری، مصداقی زنده و اثرگذار از این ظرفیت است.

فهرست منابع

الف) قرآن و کتب فقهی و کلامی

۱. قرآن کریم.
۲. امام خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۸). کتاب البیع (جلد ۲). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. امام خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۹). صحیفه امام (جلد ۲۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). حکومت اسلامی و ولایت فقیه. قم: انتشارات اسراء.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه (جلد ۱۵). قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۲). اجوبه الاستفتائات. تهران: دفتر مقام معظم رهبری.
۷. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۸ق). اقتصادنا. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (جلد ۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). نظریه سیاسی اسلام (جلد ۱). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۰. نصیری، محمد (۱۳۹۷). فقه سیاسی اسلام: مبانی و کاربردها. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

ب) قوانین و مقررات

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصلاحیه ۱۳۶۸).
۲. قانون تشکیل دیوان عدالت اداری (۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی).
۳. قانون تشکیل شورای عالی اداری ۱۳۷۹.
۴. قانون مدیریت خدمات کشوری. ۱۳۸۶.
۵. قانون کار جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۹.
۶. قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

ج) کتب و مقالات فارسی

۱. حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۹۶). صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری در نظارت بر مصوبات دولت. تهران: نشر خرسندی.
۲. خلیلی، محسن (۱۳۹۸). «تحلیل فقهی اصل حفظ نظام و انعکاس آن در قانون اساسی». فصلنامه حقوق اسلامی، سال ۱۶، شماره ۶۱، صص ۷-۳۴.
۳. رضایی فرد، محمدحسین (۱۳۹۵). «جایگاه نظارت در حکومت اسلامی با تأکید بر نظارت دیوان عدالت اداری». فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۴، صص ۱۵-۳۴.
۴. زرنگار، محمد (۱۳۹۸). «مشکلات اجرای آرای دیوان عدالت اداری و راهکارهای تقویت آن». فصلنامه پژوهش‌های حقوقی قوه قضائیه، سال اول، شماره ۲، صص ۱۲۵-۱۵۰.
۵. قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۸۹). تحلیلی بر صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری. تهران: انتشارات خرسندی.
۶. قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۹۵). «صلاحیت دیوان عدالت اداری بر مصوبات شورای عالی اداری؛ تعارض یا تعامل؟». مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره جدید، شماره ۷۰، صص ۸۹-۱۱۰.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۸. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۳). قواعد فقه (بخش قضایی). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۹. معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور (۱۳۹۷). گزارش عملکرد و چالش‌های شورای عالی اداری. تهران: دبیرخانه شورای عالی اداری.
۱۰. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۵). «تعامل سازنده شورای عالی اداری و دیوان عدالت اداری در نظام جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه حقوق عمومی، سال هشتم، شماره ۲۳، صص ۶۵-۸۴.
۱۱. میرمعزی، سیدحسین (۱۴۰۰). «الگوی بهینه تعامل شورای عالی اداری و قوه قضائیه در حوزه نظارت بر اداره». فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۵۱، شماره ۱، صص ۲۱۵-۲۴۰.

۱۲. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۸). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد ۱ و ۲). تهران: نشر میزان.

(د) آرای قضایی و منابع اینترنتی

۱. دیوان عدالت اداری. گنجینه آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری. قابل دسترسی در سامانه ملی قضاوت. (<https://divan-edalat.ir>)
۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) (۱۳۹۹). «تحلیل آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در ابطال مصوبات خلاف قانون». کد خبر: ۸۳۹۵۶۷. قابل دسترسی در: www.irna.ir

(ه) منابع عربی

۱. العاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.